جایزه آزادی بنیاد فردریش نائومان؛ تجلیل از مردم ایران یا برجسته‌سازی یک چهره سیاسی؟

بهرام رحمانی
bahram.rehmani@gmail.com

بنیاد فردریش نائومان برای آزادی، نهادی نزدیک به حزب دموکرات آزاد آلمان(FDP)، در سال ۲۰۲۶ جایزه آزادی خود را به مردم ایران اختصاص داد؛ اما رضا پهلوی را به‌عنوان امانت‌دار این جایزه معرفی کرد تا آن را تا زمانی نگهداری کند که نمایندگان آزادانه انتخاب‌شده مردم ایران بتوانند آن را تحویل بگیرند. مراسم اعطای جایزه در ۷ نوامبر ۲۰۲۶ در کلیسای سنت پل فرانکفورت برگزار شد. بنیاد اعلام کرده است که این جایزه نه به یک فرد، حزب یا گروه، بلکه به مردم ایران تعلق دارد و رضا پهلوی آن را به‌صورت امانی دریافت می‌کند.
در نگاه نخست، این تصمیم ممکن است اقدامی در حمایت از مبارزه مردم ایران برای آزادی و دموکراسی به نظر برسد؛ اما در توضیح این بنیاد و شیوه انتخاب و اجرای این تصمیم، پرسشی اساسی و قابل تأمل وجود دارد: اگر جایزه به مردم ایران تعلق دارد، چرا یک چهره سیاسی طرفدار جنگ و اعدام مشخص برای دریافت و نگه‌داری آن انتخاب شده است؟ چه کسی و با کدام سازوکار دموکراتیک، رضا پهلوی را به‌عنوان امانت‌دار این جایزه از طرف مردم ایران برگزیده است؟
شناخته‌شده بودن یک چهره سیاسی، برخورداری از تریبون‌های رسانه‌ای یا اعلام حمایت از تعیین نظام آینده از طریق رأی مردم، به‌خودی‌خود به‌معنای برخورداری از نمایندگی سیاسی یا اجتماعی نیست. حتی اگر رضا پهلوی خود را متعهد به مراجعه به آرای عمومی بداند که مطلقا نمی‌داند، این موضع‌گیری نمی‌تواند جایگزین اراده آزادانه مردم شود. نمایندگی سیاسی از طریق انتخاب و سازوکارهای دموکراتیک به دست می‌آید، نه با تصمیم یک بنیاد خارجی.
البته بنیاد فریدریش نائومان اختیار دارد جایزه خود را به هر شخص یا نهادی که مناسب می‌داند اعطا کند. مسئله، حق بنیاد در انتخاب برنده نیست؛ مسئله پیام و معنای سیاسی تصمیمی است که در آن، جایزه‌ای به نام مردم یک کشور به یک فرد سپرده می‌شود و او در جایگاهی ویژه و نمادین نسبت به دیگر نیروهای سیاسی و اجتماعی آن کشور قرار می‌گیرد. این تصمیم، حتی اگر از نظر تشریفاتی عنوان «امانت‌داری» داشته باشد، در عرصه سیاسی و رسانه‌ای می‌تواند به تقویت تصور نمایندگی انحصاری یک فرد منجر شود.



جامعه ایران، جامعه‌ای متکثر از نظر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زبانی و فکری است. در میان نیروهای مخالف جمهوری اسلامی، جمهوری‌خواهان، مجاهدین، چپ‌گرایان، نیروهای مدافع حقوق ملیت‌های ایران، جریان‌های مختلف دموکراسی‌خواه، و حتی بخشی از مشروطه‌خواهان مخالف جنگ و مداخله خارجی حضور دارند. این نیروها، با ادعای رهبری یا نمایندگی سیاسی رضا پهلوی موافق نیستند و درباره برنامه سیاسی، شیوه مبارزه، نسبت او با قدرت‌های خارجی و آینده نظام سیاسی ایران دیدگاه‌های انتقادی دارند. بنابراین، معرفی یک فرد به‌عنوان امانت‌دار جایزه مردم ایران، بدون توجه به این تکثر و اختلاف دیدگاه‌ها، نمی‌تواند بازتاب‌دهنده تنوع واقعی جامعه و اپوزیسیون ایران باشد.
بنیاد در توجیه انتخاب خود، رضا پهلوی را چهره‌ای شناخته‌شده در اپوزیسیون معرفی کرده و به مواضع او درباره تعیین نظام آینده از طریق رأی مردم و عادی‌سازی روابط ایران با کشورهای دیگر، به‌ویژه اسرائیل، اشاره کرده است. این موارد در توضیحات رسمی بنیاد آمده‌اند؛ بنابراین، نمی‌توان نقش مواضع سیاسی او درباره اسرائیل را در استدلال اعلام‌شده بنیاد نادیده گرفت. با این حال، باید میان دلایل رسمی اعلام‌شده و انگیزه‌های احتمالی یا پنهان این انتخاب تفاوت گذاشت. برای اثبات این که تصمیم بنیاد در راستای سیاست دولت اسرائیل یا اهداف سیاسی دیگری اتخاذ شده، به شواهد مستقل و مستند نیاز

است. به نظر می‌رسد در پشت پرده اعطای این جایزه به رضا پهلوی، دولت اسرائیل قرار دارد. چرا که در جریان سفر رضا پهلوی به لهستان، جایزه اسرائیلی «سلیمان»را از انجمن یهودیان اروپا، دریافت کرد. به نوشته روزنامه اسرائیلی «یدیعوت آحارونوت»، او در نشست خبری مشترک با خاخام مناخم مارگولین، رئیس انجمن یهودیان اروپا، در کراکوف تأکید کرد جمهوری اسلامی نماینده مردم ایران نیست و ایرانیان و یهودیان در برابر دشمنی مشترک ایستاده‌اند.
به گزارش خبرگزاری یهودی «جی‌ان‌اس»، رضا پهلوی هنگام دریافت جایزه سلیمان، با اشاره به پیوند تاریخی ۲۵۰۰ساله ایرانیان و یهودیان، از احیای روابط دو ملت پس از سقوط جمهوری اسلامی سخن گفت.
بر اساس گزارش رسانه‌های اسرائیلی، رضا پهلوی سه‌شنبه ۱۹ آبان ۱۴۰۵، برابر با ۱۰ نوامبر ۲۰۲۶، همراه با هیئتی از رهبران جوامع یهودی اروپا از اردوگاه آشویتس دیدار کرد.

نکته دیگری که در ارزیابی این تصمیم قابل توجه است، جایگاه سیاسی بنیاد فریدریش نائومان در آلمان است. این بنیاد به حزب دموکرات آزاد آلمان نزدیک است؛ حزبی که در انتخابات فدرال ۲۳ فوریه ۲۰۲۵ با کسب پایین‌تر از حد نصاب پنج‌درصدی قرار گرفت و از ورود به بوندستاگ بازماند. بنیاد از سال ۱۹۸۳ نیز در اسرائیل فعالیت دارد. طرح این پرسش که بنیاد چه اهداف سیاسی و بین‌المللی را از این انتخاب دنبال می‌کند، کاملا به‌جاست.

یکی دیگر از محورهای برجسته درباره مواضع رضا پهلوی، حمایت آشکار او از مداخله نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران است. او در ماه‌های پیش از حملات نظامی سال ۲۰۲۶، از واشینگتن خواست درنگ نکند و حتی حمله نظامی را راهی برای تضعیف حکومت و تسریع سقوط آن معرفی کرد. پس از آغاز حملات مشترک آمریکا و اسرائیل نیز از این اقدام با عنوان «مداخله بشردوستانه» یاد کرد. این مواضع، صرف‌نظر از مخالفت گسترده مردم ایران با جمهوری اسلامی، پرسش مهمی را پیش می‌کشد: آیا می‌توان از آزادی و حق تعیین سرنوشت مردم دفاع کرد، اما هم‌زمان به حملات نظامی قدرت‌های خارجی علیه کشور امید بست؟ تجربه تاریخی نشان داده است که جنگ، حتی اگر با شعار سرنگونی یک حکومت آغاز شود، می‌تواند زیرساخت‌های کشور را ویران کند، جان غیرنظامیان را بگیرد و مسیر دستیابی به آزادی و دموکراسی را دشوارتر سازد.
رضا پهلوی روز دوشنبه، یازدهم اسفند ۱۴۰۴، دوم مارس ۲۰۲۶ ، در پیامی به زبان انگلیسی در شبکه ایکس با ابراز همدردی با خانواده هشت نظامی آمریکایی که در حملات اخیر کشته یا زخمی شده‌اند، نوشت: «قلب من برای سه قهرمان آمریکایی که به دست رژیم کشته شدند و پنج نفری که زخمی شدند، به درد می‌آید. مردم ایران برای همیشه مدیون آن‌ها هستند. به خانواده‌های داغدارشان: لطفا عشق فراوان، عمیق‌ترین تسلیت‌ها و قدردانی ابدی ما را بپذیرید.»
عصر روز اول حمله آمریکا و اسرائیل به ایران، خبر حمله موشکی به دبستان دخترانه شجره طیبه در میناب در حالی که دانش‌آموزان در آن حضور داشتند، منتشر شد. با آغاز اعلام آمار کشته‌شدگان، این ارقام مرتب بالاتر رفت و در نهایت به گفته مقامات رسمی در ایران، ۱۶۸ نفر که عمدتا دانش‌آموز بودند کشته شده و ۹۶ نفر هم زخمی شده‌اند. در همان ساعت‌های اولیه انتشار این خبر، چگونگی، چرایی و دلیل مورد حمله قرار گرفتن این دبستان بحث‌ها و سئوالات زیادی به‌دنبال داشت.
رضا پهلوی در آن روزها، پیام‌های دیگری در ارتباط با جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران، از جمله پیرامون عملی شدن وعده آمریکا به مردم ایران، هشدار به نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی ایران، تشکر از دونالد ترامپ، کشته‌شدن علی خامنه‌ای، موضوع تغییر رژیم جمهوری اسلامی و درخواست از مردم که در خانه‌ها بمانند و آرامش و امنیتشان را حفظ کنند تا در زمان مناسب به آن‌ها بگوید که به خیابان‌ها بازگردند، پست کرده بود. همه این پیام‌ها به دو زبان فارسی و انگلیسی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده بودند. اما او درباره بمباران مدرسه میناب و کشته‌شدن دانش‌آموزان، سیاست سکوت در پیش گرفته بود.
رضا پهلوی در یک مصاحبه، با «افتخار؟!» ادعا کرد: «یکی از دلایل عمده برخورد جهانی با ایران به ویژه حمله آمریکا و اسرائیل حاصل سفر ۲ سال پیش من به اسرائیل بود و به آن‌ها گفتم مردم ایران دشمن شما نیستند!»

مسئله دیگر، برخورد بخشی از هواداران جریان سلطنت‌طلب با دیگر نیروهای اپوزیسیون است. گزارش‌های رسانه‌هایی چون بی‌بی‌سی، گاردین، آسوشیتدپرس و رویترز از مواردی از تهدید، ارعاب، حملات لفظی و کارزارهای تخریبی علیه روزنامه‌نگاران، فعالان جمهوری‌خواه، اعضای مجاهدین خلق، نیروهای چپ، مخالفان جنگ و منتقدان رضا پهلوی حکایت دارند. مهم‌تر اززز همه، از یاسمین پهلوی تا هواداران پادشاهی، همواره خواهان اعدام همه پنجاه‌وهفتی‌ها هستند. چنین رفتارهایی، با ادعای دموکراسی‌خواهی و پذیرش تکثر سیاسی در آشکار قرار دارد.

در مورد همکاری نزدیکان رضا پهلوی با عوامل جمهوری اسلامی نیز یکی از موضوعات مهم است. نفوذ نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی در میان پادشاهی‌خواهان و استفاده از حساب‌های جعلی و عملیات تخریبی، موضوعی جدی و قابل بررسی است.
مبارزه با جمهوری اسلامی زمانی می‌تواند به آزادی و دموکراسی منتهی شود که هم‌زمان با استبداد حاکم، با هرگونه حذف مخالفان، ارعاب سیاسی، جنگ‌طلبی و انحصارطلبی نیز مرزبندی کند. قرار نیست استبدادی جای خود را به استبدادی دیگر بدهد یا مردم ایران میان دو شکل از اقتدارگرایی انتخاب شوند.
پرسش مهم‌تر این است: اگر هدف بنیاد واقعا تجلیل از مبارزه مردم ایران برای آزادی، دموکراسی، عدالت و حقوق بشر بود، چرا این جایزه به خانواده‌های دادخواه، زندانیان سیاسی، جنبش زنان، فعالان مستقل مدنی، نهادهای حقوق بشری یا مجموعه‌ای از نمایندگان متنوع این مبارزات اختصاص نیافت؟ چرا بنیاد به جای برجسته‌کردن یک چهره سیاسی، از کسانی تجلیل نکرد که سال‌ها، اغلب بدون برخورداری از امکانات و تریبون‌های گسترده، در برابر استبداد، سرکوب و نقض حقوق انسانی ایستاده‌اند؟
در نهایت، مسئله اصلی فقط انتخاب رضا پهلوی نیست؛ مسئله، نوع نگاه به مردم ایران و حق آنان برای تعیین سرنوشت خویش است. مردم ایران نه به قیم سیاسی و نه به یک جایزه محافل دولتی نیاز دارند و نه به نماینده‌ای که بدون انتخاب آنان از سوی یک نهاد خارجی معرفی شود. آنان حق دارند آزادانه، بدون فشار داخلی و خارجی، درباره شکل نظام سیاسی، ساختار حکومت و آینده کشورشان تصمیم بگیرند.
هیچ فرد، خاندان، حزب، سازمان یا دولت خارجی نمی‌تواند پیشاپیش خود را صاحب چنین نمایندگی‌ای بداند. مشروعیت سیاسی تنها از اراده آزادانه مردم و سازوکارهای دموکراتیک سرچشمه می‌گیرد.
جایزه‌های جهانی بزرگ‌تر مانند جایزه صلح نوبل اغلب به کسانی تعلق گرفته که در جنایت علیه بشریت سنگ تمام گذاشته‌اند. برای مثال، زندگی فریتس هابر، شیمی‌دان آلمانی، یکی از روشن‌ترین نمونه‌های این تناقض تاریخی است. هابر در سازمان‌دهی پژوهش‌ها، انتخاب مواد شیمیایی، آماده‌سازی تجهیزات و برنامه‌ریزی استفاده نظامی از گازها نقش محوری داشت. او همچنین در آموزش و هماهنگی نیروهای نظامی مرتبط با جنگ شیمیایی مشارکت کرد.
در ۲۲ آوریل ۱۹۱۵، ارتش آلمان در جبهه ایپر در بلژیک، حمله گسترده‌ای با گاز کلر انجام داد. در این عملیات، حدود ۱۵۰ تن گاز کلر از سیلندرهایی که در امتداد جبهه مستقر شده بودند، آزاد شد. با تغییر جهت باد، ابر زرد ـ سبزرنگ گاز به سوی مواضع نیروهای فرانسوی و متحدانشان حرکت کرد. سربازانی که با چنین سلاحی روبه‌رو شده بودند، نه تجهیزات حفاظتی مناسب داشتند و نه آمادگی لازم برای مقابله با آن را.
این حمله یکی از نقاط عطف تاریخ جنگ شیمیایی بود. هابر در سازمان‌دهی و نظارت بر این عملیات نقش مستقیم داشت و در محل نیز حضور یافت. موفقیت نظامی حمله، از نگاه او و بخشی از فرماندهی آلمان، دستاوردی مهم تلقی می‌شد؛ اما از منظر انسانی، این رویداد آغاز مرحله‌ای تازه از وحشت جنگ شیمیایی بود.
با این وجود، فریتس هابر به پاس توسعه روش سنتز آمونیاک از عناصر آن، جایزه نوبل شیمی سال ۱۹۱۸ را دریافت کرد. این جایزه در سال ۱۹۱۹ به او اعطا شد و سخنرانی نوبل او در دوم ژوئن ۱۹۲۰ انجام گرفت. گفته شده است که آلبرت اینشتین با اعطای جایزه نوبل به هابر مخالفت کرده بود.

شیرین عبادی؛ جایزه صلح نوبل و مواضع بحث‌برانگیز درباره جنگ و آینده سیاسی ایران

شیرین عبادی، حقوقدان و فعال حقوق بشر ایرانی، در سال ۲۰۰۳ جایزه صلح نوبل را دریافت کرد. مخالفت وی با نقض حقوق بشر در ایران، در معرفی او به‌عنوان یکی از چهره‌های حقوق بشر نقش داشت. البته دوره خاتمی و بحث‌هایی از قبیل ساختن جامعه مدنی و گفت‌وگوی تمدن‌ها، هم‌چنین دفاع خود شیرین عبادی از خاتمی، در کاندیداتوری او برای دریافت جایزه صلح نوبل نقش مهمی داشت.
با این حال، مواضع سیاسی او در سال ۲۰۲۶ درباره تحولات ایران و جنگ آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی، بحث‌ها و انتقادهای گسترده‌ای برانگیخت.
بر اساس گزارش‌های منتشرشده، عبادی در جریان سرکوب خونین اعتراضات ایران، خواستار اقدام خارجی علیه رهبران جمهوری اسلامی شد و در اظهاراتی از حملات هدفمند علیه علی خامنه‌ای و فرماندهان ارشد سپاه سخن گفت. چنین موضعی، درخواست از قدرت خارجی برای استفاده از نیروی نظامی علیه مقامات یک کشور بود و از همین رو پرسش‌های جدی درباره نسبت میان فعالیت حقوق بشری، صلح‌طلبی و حمایت از مداخله نظامی ایجاد کرد.

در مارس ۲۰۲۶، رضا پهلوی او را به ریاست کمیته‌ای مرتبط با سازوکارهای عدالت انتقالی و اصلاحات قضایی در دوره گذار منصوب کرد. اعضای این کمیته از جمله ایرج مصداقی، آدم‌های خوشنامی نیستند و کارنامه سیاهی در همکاری با شکنجه‌گران حکومتی به ویژه لاجوردی که در زندان اوین به جلاد معروف بود و در خارج کشور نیز هنرش فحاشی به نیروهای اپوزیسیون چپ و آزادی‌خواه و سرنگونی‌طلب جمهوری اسلامی و دفاع بی‌حد و مرز از ساواک و حکومت پهلوی و پرویز ثابتی است و... پیوستن عبادی به این کمیته، نشانه همکاری سیاسی و نهادی او با طرح‌ها و سیاست‌های رضا پهلوی است. این تصمیم از سوی بخش عمده‌ای از فعالان سیاسی و مدنی ایرانی مورد انتقاد قرار گرفت؛ به‌ویژه کسانی که نسبت به تمرکز قدرت در یک جریان سیاسی و نادیده‌گرفتن تکثر نیروهای مخالف جمهوری اسلامی هشدار می‌دادند.

تبلیغ رضا پهلوی با اکانت‌های جعلی؛ کارتِ بازی اسرائیل علیه ایران

روزنامه فرانسوی «فیگارو» به تازگی، گزارشی درباره «فعالیت گسترده مجازی صهیونیست‌ها برای تبلیغ رضا پهلوی» منتشر کرده و نوشته است: ۹۵ درصد اکانت‌های سلطنت‌طلب که ایموجی «تاج» دارند، جعلی هستند.

روزنامه فرانسوی «فیگارو» در گزارشی به ابعاد یک جنگ دیجیتال «علیه ایران» اشاره کرده است که هدف اصلی آن، ترویج رضا پهلوی در فضای مجازی است.

این گزارش می‌گوید پس از جنگ دوازده‌روزه، اسرائیل فعالیت‌های هماهنگ و هدفمند خود را در شبکه‌های اجتماعی آغاز کرده است. به‌ویژه در ماه‌های اخیر، پژوهشگران از افزایش کمپین‌های دیجیتال که توسط عوامل خارجی هدایت می‌شوند و به حساب‌های غیرواقعی و محتوای دستکاری‌شده تکیه دارند، خبر می‌دهند.

هرچند پیش از این هم برای همگان آشکار بود که دولت تروریستی اسرائیل در حال حاضر اصلی‌ترین حامی پهلوی است؛ اما پژوهشگران و متخصصان اطلاعات فیک . باتوجه به پژوهش‌های مستقل خود در شبکه‌های اجتماعی . بر این باورند که رژیم صهیونی در پشت پرده تلاش دارد تا رضا پهلوی را به‌عنوان یک چهره محبوب و مخالف حکومت ایران در فضای مجازی معرفی کند.

جف گلدبرگ، بنیان‌گذار سازمان «سوشال فورنزیکس» تأکید کرده است: «گستره و پیچیدگی دستکاری‌ها در فضای فارسی‌زبان نشان‌دهنده دخالت یک بازیگر دولتی است.»».

یکی از شیوه‌های کلیدی این جنگ دیجیتال، استفاده از شبکه‌های حساب‌های غیرواقعی و هماهنگ‌سازی پیام‌ها است. این حساب‌ها پیام‌های مشابه را به‌طور هم‌زمان منتشر کرده و با هشتگ‌های یکسان، سعی دارند تا «اوج‌های مصنوعی» در جریان‌ها ایجاد کنند. این حجم از فعالیت کافی است تا برخی محتواها در صدر قرار گیرند، حتی اگر استقبال واقعی از آن‌ها وجود نداشته باشد.

براساس گزارش سوشال فورنزیکس، ۴هزار و ۷۶۵ حساب شناسایی شده‌اند که هرکدام روزانه بیش از ۱۰۰ پیام منتشر می‌کنند. در مجموع، این حساب‌ها بیش از ۸۴۳ میلیون توئیت ارسال کرده‌اند. علاوه‌براین، ۱۱هزار و ۴۲۱ حساب دیگر نیز تعاملات غیرعادی بالایی داشته و بیش از ۱.۷ میلیارد لایک ثبت کرده‌اند. این حساب‌ها معمولاً هویت‌های ساختگی دارند و به‌طور منظم نام کاربری خود را تغییر می‌دهند.

پیش از انتشار این گزارش از سوی روزنامه فیگارو، روزنامه اسرائیلی «هاآرتص» نیز دست به چنین افشاگری زده بود؛ اما سلطنت‌طلبان برای زیرسئوال بردن گزارش روزنامه هاآرتص، صرفاً روی این موضوع تکیه کرده بودند که «این روزنامه، یک روزنامه دست چپی است و چون با دولت بنیامین نتانیاهو در تضاد است، چنین اقدامی کرده است.»

ولی این‌بار، پیش از آنکه جریان رسانه‌ای و یا فعالان رسانه‌ای سلطنت‌طلب بخواهند با تکیه بر برچسب‌زنی‌های بی‌اساس، روزنامه «فیگارو» را هم‌چون «هاآرتص» نامعتبر بخوانند، باید توجه داشت که این روزنامه فرانسوی بارها از افرادی مانند «فرح پهلوی» و «رضا پهلوی» تعریف و تمجید کرده بود و سلطنت‌طلبان نیز از این روزنامه استقبال کرده بودند.

به‌عنوان مثال حدود یک سال قبل، «یاسمین اعتماد امینی» همسر رضا پهلوی در صفحه اینستاگرامش، یکی از گزارش‌های روزنامه فیگارو - درباره رضا پهلوی- را بازنشر کرده بود که این می‌تواند نشانه تأیید این روزنامه فرانسوی از سوی همسر رضا پهلوی باشد.

هم‌چنین، روزنامه فیگارو گزارشی دیگر منتشر کرده بود که در آن، به تعریف و تمجید از فرح پهلوی پرداخته بود و این گزارش با استقبال سلطنت‌طلبان در شبکه‌های اجتماعی نیز همراه شده بود.

گفتنی است که برخلاف روزنامه اسرائیلی هاآرتص که به‌عنوان یک روزنامه چپگرا شناخته می‌شود، روزنامه فیگارو کامل دستِ راستی محسوب می‌شود و سلطنت‌طلب‌ها دیگر قادر به برچسب‌زنی و تخریب‌های پیش‌پاافتاده برای زیر سئوال بردن گزارش این روزنامه درباره دخالت مستقیم اسرائیل برای تبلیغ رضا پهلوی برای افکار عمومی ایران نیستند.

اگر قرار است جایزه‌ای به نام مردم ایران اعطا شود، شایسته است که پیش از هر چیز به استقلال، تکثر و حق انتخاب آزادانه آنان احترام گذاشته شود. مبارزه مردم ایران برای آزادی، مبارزه یک فرد یا یک جریان سیاسی نیست؛ حاصل تلاش و فداکاری نسل‌های مختلف و طیف گسترده‌ای از زنان و مردان، کارگران، معلمان، دانشجویان، روشنفکران، زندانیان سیاسی، خانواده‌های دادخواه و نیروهای آزادی‌خواه است. هیچ‌کس و هیچ نیرویی حق ندارد این مبارزه جمعی جنبش‌ها و مردم آزاده ایران را به سرمایه سیاسی و امتیاز انحصاری خود تبدیل کند.

پنج‌شنبه بیست و پنجم آبان ۱۴۰۵-دوازدهم نوامبر ۲۰۲۶